

سیاست متعالی

برترین جایگزین سیاست سکولار

مروری بر نسبت مسیحیت و سیاست و ظهور سکولاریسم

دکتر علیرضا صدرا



تنازعی سکولاریسم-مدرنیسم، در برابر آن قد علم کرده و به شکل روزافزونی عرصه سیاسی و جهانی را بر آن تنگ و تنگ‌تر می‌نماید.

➔ **سکولاریسم چیست؟**

سکولاریسم، دنیانگری نظری و علمی و دنیاگرایی عملی و عینی است. به معنای دنیوی و یا این جهانی و عرفی شدن و عرفی‌سازی است. ظهور آن، به‌طور ویژه در عرصه سیاست، مجادله‌انگیز بوده است. طیف و پیوستاری ناپیوسته از دنیاگرایی، حتی دینی، تا دنیاپرستی را فرا می‌گیرد. گاه تا مرحله غیردینی و حتی ضددینی نیز کشیده می‌شود؛ در این صورت به لائیسیم و لائیسته نزدیک شده و یا با آن عجین می‌گردد. در مواردی به آنتیسیسم یا الحاد و خداانکاری نیز منجر می‌شود. سکولاریسم عمومی و سیاسی؛ با واژگان، مفاهیم و پدیده‌های ذیل در تعامل بوده و پیوسته است: ماتریالیسم یا مادی‌نگری و مادی‌گرایی؛ نچرالیزم یا ناتورالیسم یعنی طبیعت‌نگری و طبیعت‌گرایی؛ دوآلیسم یا دوگانه‌پنداری و جدایی به معنای تجزیه و تعارض ماده و مادیت با معنا و معنویت، دنیا و دنیویت از آخرت و اخرویت، دین و دیانت از سیاست، و نیز شرع و شریعت و وحی و وحی‌انیت از دولت و حتی اخلاق از قدرت و بلکه حقیقت از واقعیت؛ اومانیزم یا بشری‌نگری و بشری‌گرایی غریزی، اگوئیسم یا خودنگری و نفس‌گرایی؛ راسیونالیسم یا هوش و شعورنگری بشری به‌جای خرد و دل‌نگری برهانی و شهودی انسانی و متعالی.

این‌ها شالوده‌های سکولاریسم و به تعبیر دیگر شاخصه‌های سکولاریسم تلقی می‌شوند. سکولاریسم با رویکرد؛ مکتب، نظریه و نظام‌های اجتماعی-سیاسی مرتبط و در تعامل می‌باشد. در هر دو رهیافت، ولو متعارض (سوسیالیسم و اندویدوآلیسم، یا سوسیال دموکراسی‌ها در مقابل کاپیتالیسم و لیبرال‌دموکراسی)، سکولاریسم نقش محوری دارد. در هر دو توسعه و تولید ثروت (دولتی و عمومی یا خصوصی و شخصی) و رفاه، تجمل و لذت‌جویی از ویژگی‌های مشترک است. در اقتصاد (بازاری)، سیاست (ابزاری) و فرهنگ تنازعی داروینستی، در سوسیال امپریالیسم و لیبرال-کاپیتال امپریالیسم، سکولاریسم نقش محوری دارد. سکولاریسم را باید گرانیگاه و حلقه اتصال این دو گروه مفاهیم و پدیده‌ها دانست.

➔ **تاریخچه سکولاریسم سیاسی و سیاست سکولار**

دین و سیاست در یونان باستان، عجین و آمیخته بود. با ظهور مسیح (ع)، نقش دین پررنگ شد. برخی به خلاف و با تفسیر نادرست از پیام و سیره آن حضرت، به‌ویژه در قصه قیصر و مسیح، جدایی دین و سیاست را تلقی و القاء نمودند. خواه جدایی سیاست از دین و دین‌گریزی و دین‌پرہیزی و دین‌ستیزی باشد یا سیاست‌گریزی و سیاست‌ستیزی دین؛

سنت آگوستین، اگر این گفته درست باشد، پدر و بینانگذار فلسفه سیاسی مسیحیت در قرن ۵م، در کتاب و نظریه «شهر خدای» خویش این دوگانگی دین و سیاست، دولت و کلیسا یا قیصر و کشیش را تئوریزه ساخت. که بعدها در آیین دو شمشیر یا دوگانگی دینی-سیاسی حاکمیت توسط پاپ گلاسیوس اول (قرن ۵م) به صورت دکترین غالب غرب و مسیحیت غربی (رواقی-رومی) در آمد و در طی قرون وسطی و سطر متعارف شد. سنت توماس اکویناس در پایان قرون وسطی (قرن ۱۳م) با طرح نظریه قوانین و عرصه‌های چهارگانه؛ ذاتی، فطری و شرعی و عرفی، سعی در رفع این دوگانگی و جدایی نمود. که از این حیث تحت تاثیر و بلکه تحت شعاع اندیشه توحیدی اسلامی، این رشد، بود.

نیکولو ماکیاولی ایتالیایی (قرن ۱۶م)، نخستین صاحب‌نظر نامداری

دکتر علیرضا صدرا، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، و زمینه تخصصی تحصیلی و تحقیقاتی ایشان اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی است. وی اغلب دروس در زمینه اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران و غرب، و مبانی اندیشه سیاسی در اسلام و نظام سیاسی و دولت در اسلام ارائه می‌دهد. از آثار و تالیفات و تحقیقات متعدد ایشان می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد: فلسفه سیاسی، علم مدنی فارابی و جامعه‌شناسی پوزیتیویستی آگوست کنت، نگرش فلسفی سیاسی در اسلام و ایران، آسیب‌شناسی سیاسی و اجتماعی مهدویت، نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، فرایند تاسیس فلسفه سیاسی در ایران و اسلام، نگرش فقهی سیاسی، مقایسه قانون اساسی قدیم و جدید جمهوری اسلامی ایران، علم سیاسی ایرانی و اسلامی، فلسفه فقه سیاسی شیعه، فلسفه فقه سیاسی اهل سنت، مردم‌سالاری اسلامی در نظریه سیاسی روسو، سیاست متعالی امام خمینی (ره) و مانند این‌ها. در نوشته‌های که در ادامه می‌خوانید با نگاهی تاریخی و گذرا به چند اندیشمند سیاسی که آرای ایشان موثر بر شکل‌گیری سکولاریسم سیاسی بوده، پرداخته شده است؛ به‌طور خاص، نویسنده بر نوع رابطه‌ای که مسیحیت با حکومت برقرار کرده تمرکز کرده و زمینه‌های شکل‌گیری سکولاریسم سیاسی را در نوع این رابطه جستجو کرده است.

➔ **مقدمه**

چالش بی‌امان تاریخی - جهانی و علمی-عملی میان توحید سیاسی و سیاست توحیدی؛ دوساحتی مادی و معنوی متعادل و متعالی به‌طور با سکولاریسم-مدرنیسم در جریان است. به تعبیر قرآنی میان «هدایت صراط مستقیم» یعنی راهبری متعادل و متعالی در یک طرف و در طرف دیگر با دو سویه ظاهرنگری و ظاهرگرایی متعارض افراطی-تفریطی؛ «غیر المغضوب علیهم» و «الاضالین» (سوره فاتحه/حمد؛ ۱؛ آیات ۶-۷) درگیری و تقابل وجود دارد. به تعبیر امثال فارابی، خواجه نصیر، ملاصدرا و حضرت امام خمینی (ره)؛ راهبرد و سیاست فاسقه، بدراه و تنازعی یا سیاست شیطانی، در برابر سیاست متعالی سربرآورده و سیاست جهانی را در اختیار دارد. همان‌طور که اشاره خواهد شد این نوع نگاه به سیاست از آثار و تبعات سکولاریسم-مدرنیسم سیاسی بوده و برآیند جبری سیاست سکولاریستی-مدرنیستی می‌باشد.

مکتب راهبردی اسلام (قرآن و سنت)، راهبرد توحیدی دوساحتی متعادل و متعالی، به عنوان شعار و هدف انقلاب اسلامی مطرح بوده است. نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که الگو (مدل ساختاری و الگوی رفتاری) و سیاست راهبردی‌اش، سیاست متعالی بوده، به عنوان گزینه و تنها و برترین جایگزین سیاست تک‌ساحتی -

بود که، چه به صورت ضمنی و چه صریحاً، سکولاریسم سیاسی و سیاست غیر تا ضد‌دینی و اخلاقی و ارزش‌زدایی شده را، تحت عنوان واقعیت‌گرایی و علمی‌گرایی و سیاست طبیعی رقم زد. ماکیاولیسم؛ اصلاً بدین معنا بوده یا این تلقی را تداعی می‌نماید. این نگاه را عمدتاً از کتاب شهریار وی استنباط نموده‌اند و به برخی گزاره‌های آن استناد می‌شود. «شهریار»، یادداشت‌های برداشته شده از مطالعات تاریخی ماکیاول بوده که در یک اثر فراهم شده و فرآوری و بازپردازش شده تا حدی که می‌توان آن را از این حیث منسوب به او دانست. ولی در کتاب «گفتارها»، که چه از حیث محتوا و چه از حیث بیان متعلق به او می‌باشد، به‌رغم این مطالب؛ رابطه و نسبت دین و سیاست را پیوسته و مثبت بیان می‌کند. اما نسبت به دین مسیحیت کلیسایی انتقاد داشته و آن را، ناکارآمد، مانع، مخل و مضر می‌داند. وی در خصوص رابطه و نسبت دین و مدنیت و نیز سیاست و دولت بر خلاف برداشت غالب تصریح می‌نماید؛ «دین (و خداپرستی) ضروری‌ترین ستون تمدن است» (گفتارها، نیکولو ماکیاولی، ترجمه لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷؛ ص ۷۲). به بیان وی؛ «دینی که نوما در روم رایج ساخت یکی از مهم‌ترین علل آبادی و رفاه آن کشور بود، چون قوانین خوب از دین نشأت می‌گیرند و نیکبختی به بار می‌آورد و نیکبختی سبب می‌شود که همه کارها به نتایج خوب بینجامد» (همان؛ ص ۷۴). به همین سبب؛ «همچنان که رعایت تشریفات دینی مایه بزرگی یک قوم است، فقیر شمردن دین سبب تباهی آن می‌شود. آنجا که خداترسی وجود ندارد، کشور در سراشیبی سقوط می‌افتد» (همان؛ ص ۷۴). در نتیجه؛ «جمهوری‌ها و کشورهای پادشاهی که می‌خواهند از فساد پرکنار بمانند باید رسوم و آداب دینی را پاک نگاه دارند و همیشه محترم بشمارند. زیرا که بدترین نشانه سقوط و تباهی یک کشور بی‌حرمتی به تشریفات دینی است» (همان؛ ص ۷۵). ولی بر عکس؛ «اگر سران کلیسا دین مسیح را بدان‌سان که بنیادگذارش تاسیس کرده است نگاه داشته و از آن پاسداری کرده بودند، کشورها و شهرهای مسیحی به مراتب متحدتر و نیکبخت‌تر از آن می‌بودند که اکنون هستند. ولی امروزه دین مسیح به قدری ناتوان و تباه شده است که اقوامی که به کلیسای مسیحی نزدیک‌تر از دیگرانند بی‌دین‌تر از دیگران شده‌اند. کسی که پایه‌های دین مسیح را به‌روشنی بشناسد و ببیند که اخلاق و رسوم امروزی چه قدر از آن دور شده است، یقین خواهد کرد که زوال اقوام مسیحی یا روز مجازات‌شان نزدیک است» (همان؛ ص ۷۶). بدین منظور؛ «چون امروز بعضی کسان بر این عقیده‌اند که سلامت و پیشرفت امور ایتالیا را باید از کلیسای رم چشم داشت، من ایرادهایی بر این عقیده دارم، مخصوصاً دو ایراد اساسی را که غیر قابل رد می‌دانم. ایراد نخست این است که دربار پاپ دین را در ایتالیا به چنان تباهی کشانده است که خداترسی از ایتالیا رخت بر بسته است و هیچ تردیدی نیست که این وضع، بی‌نظمی و نادرستی بی‌پایان به دنبال می‌آورد». به تاکید ماکیاولی؛ «زیرا همان گونه که در آنجا که دین زنده است همه نیکوئی‌ها را می‌توان انتظار داشت، جامعه عاری از دین خلاف آن است». و نتیجه می‌گیرد؛ «پس بی‌دینی و فساد ما ایتالیاییان از کلیسا و کشیشان است». در تحلیل سیاسی ایشان؛ «ولی ما موهبتی بزرگ‌تر و مهم‌تر از این هم از کلیسا داریم (!؟)، موهبتی که علت سقوط و تباهی ماست، و آن موهبت این است که کلیسا کشور ما را در حال تجزیه و نفاق نگاه داشته است و هنوز هم در این حال نگاه می‌دارد. واقع امر این است که هیچ کشوری از اتحاد و نیکبختی برخوردار نمی‌شود مگر آنکه مانند اسپانیا یا فرانسه به

صورت یکپارچه در زیر لوای دولتی جمهوری یا پادشاهی به سر برد. کلیسا چون خود قادر نیست بر ایتالیا تسلط یابد و سلطه هیچ قدرت دیگری را هم بر نمی‌تابد، سبب شده است که ایتالیا نتواند زیر لوای نیرویی واحد قرار گیرد».

این در حالی بوده که؛ «رومیان ... از دین برای منظم نگاه‌داشتن جامعه و پیشبرد کارهای (بزرگ) و فرونشاندن آشوب‌ها استفاده می‌کردند» (همان؛ ص ۷۸). از همین رو؛ «در میان نامدارترین مردان، بنیادگذاران ادیان پیش از دیگران ستوده می‌شوند و پس از آنان بنیانگذاران جمهوری‌ها و دولت‌های پادشاهی...»

بدین‌سان نگاه ماکیاولی نسبت به دین مسیحیت کلیسایی منفی است، نه مطلق دین و یا حتی دین مسیح اولیه و تحریف نشده. وی دین و سیاست را لازم و ملزوم دانسته و مکمل هم می‌داند. کما این که کارآمدی دینی-مدنی در پرتو یگانگی دین-سیاست، دولت-شریعت، و به تبع اخلاق-قدرت می‌باشد و نه با دوگانگی، تجزیه و تعارض این دو نهاد، بدان‌سان که در سکولاریسم سیاسی غرب و غربی غلبه یافته است. و این قطعا با نگاه توحیدی دینی-مدنی اسلام؛ به صورت بهینه و به‌سامان و قابل تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی است.

ژان ژاک روسو

دومین شخصیت شاخصی که نگاه و نظریه آن در سکولاریسم سیاسی، جایگاه برجسته‌ای یافته است، ژان ژاک روسو فرانسوی (قرن ۱۸م) است. کتاب «قرارداد اجتماعی» وی به عنوان کتاب مقدس جمهوری و مردم‌سالاری شناخته شده است. «قرارداد اجتماعی» به عنوان منبع اصلی و مبنای اساسی مشروعیت سیاسی تلقی گشته است. در حالی که وی معتقد و مدعی این بوده که؛ «هر گونه حکومت مشروع، جمهوری می‌باشد» (قرارداد اجتماعی / اصول حقوق سیاسی-ژان ژاک روسو-ترجمه کیا، تهران، گنجینه، ج ۲، ۱۳۵۲؛ ص ۴۶)، این گزاره به صورت؛ «هر گونه حکومت جمهوری، مشروع است» مقلوب شده و سرمنشأ بسیاری از مغالطات سکولاریستی در غرب شده است. در حالی که خود او معتقد و مدعی «دین مدنی» می‌باشد. البته وی ادیان را یا مردمی غیرمدنی و یا مدنی غیرمردمی می‌داند و تنها و تنها اسلام را دین مدنی دانسته و آن را کاملاً کارآمد معرفی می‌نماید. به همین مناسبت می‌گوید؛ «عقاید مذهبی و نظریات سیاسی... همان‌طور که بعداً خواهیم دید، دو امر طبیعتاً یکی هستند» (همان؛ ص ۱۶۷). این در حالی بوده که؛ «در آن موقع که مسیح بر روی زمین و یم سلطنت روحانی برقرار نمود و در نتیجه آن، دستگاه مذهبی را از دستگاه سیاسی جدا ساخت، دولت را به دو قسمت تقسیم کرد و اختلافات داخلی را ایجاد کرد که از آن روز تا به حال، ملت‌های مسیحی را به جان هم انداخته است. ولی چون این فکر جدید، یعنی موضوع دنیای آخرت، هرگز در مغز یک نفر بت‌پرست نفوذ نکرده بود، همیشه مسیحیان را یاغیان واقعی می‌دانستند که از روی نفاق اظهار اطاعت می‌نمایند و فقط منتظر فرصت هستند که مستقل و خودمختار شوند و قدرتی را که در صورت ظاهر از آن اطاعت می‌کنند، براندازند. آنچه بت‌پرستان از آن می‌ترسیدند، اتفاق افتاد. مسیحیان محبوب و مظلوم لحن خود را تغییر دادند و به‌زودی مشاهده شد این سلطنت که آن را اخروی می‌خواندند، تحت فرمان یک رئیس مادی و ظاهری، به صورت شدیدترین سلطنت استبدادی دنیوی درآمد» (همان؛ ص ۱۷۰). به تعبیر او؛ «اما چون قوانین حکومت

دو نگاه

«قرارداد اجتماعی»

به عنوان منبع اصلی و

مبنای اساسی مشروعیت

سیاسی تلقی گشته

است. در حالی که ژان

ژاک روسو معتقد و

مدعی این بوده که؛ «هر

گونه حکومت مشروع،

جمهوری می‌باشد»، این

گزاره به صورت؛ «هر

گونه حکومت جمهوری،

مشروع است» مقلوب

شده و سرمنشأ یا مستند

بسیاری از مغالطات

سکولاریستی در غرب

شده است

می‌شد نه گریز، نه بی‌سامانی و نه ترس» (همان؛ ص ۲۹). تا جایی که؛ «دین تریاک توده‌هاست»؛ «به نظرشان (ایرانی‌ها) از هر حرفی ابلهانه‌تر، خشک‌تر و غریبی‌تر است» (همان؛ ص). به تاکید او؛ انقلاب اسلامی ایران و ایرانیان در انقلاب اسلامی در «جست و جوی معنویت سیاسی» اند (همان؛ ص ۴۲). به تصریح همو؛ «جست و جوی چیزی که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم» (همان). بر خلاف آن انقلاب اسلامی ایران؛ «جنبشی (است) که از راه آن بتوان عنصری معنوی را داخل زندگی سیاسی کرد. کاری کرد که این زندگی سیاسی مثل همیشه (تاریخ به‌ویژه غرب و غربی) سد راه معنویت نباشد، بلکه به پرورش گاه و جلوه‌گاه آن تبدیل شود» (همان؛). به همین سبب می‌گوید؛ «من دوست ندارم که حکومت اسلامی را (صرفاً) «ایده» یا حتی «آرمان» بنامم اما به عنوان «خواست سیاسی» مرا تحت تاثیر قرار داده است؛ چون کوششی است برای پاسخگویی به پاره‌ای از مسایل امروزی، تا برخی از ساختارهای جدایی‌ناپذیر اجتماعی و دینی؛ سیاسی شود. از این جهت کوششی است برای این که سیاست؛ یک بُعد معنوی پیدا کند» (همان؛ ص ۴۱). یا بدینجا که؛ «جنبشی است که در آن نفس مذهبی دمیده شده است که بیش از آنکه از عالم بالا سخن بگوید، به دگرگونی دین دنیا می‌اندیشد»

کشوری نیز همواره وجود داشته است، بر اثر بودن دو قدرت متضاد، یک کشمکش دائمی بر سر حدود صلاحیت حکومت شرع و عرف پیدا شده که اتخاذ یک سیاست صحیح را در دول مسیحی غیر ممکن ساخته است. و هیچ‌وقت مردم نفهمیده‌اند آیا باید از پادشاه اطاعت کنند یا از کشیش. مع‌هذا در خود اروپا و مجاورت آن، برخی از ملت‌ها خواستند سازمان قدیم را باقی نگاه دارند یا دو باره برقرار سازند ولی در این کار توفیق نیافتند. طرز فکر در روحیه عیسویان بر همه چیره شد. مذهب مقدس همواره از هیئت حاکمه جدا مانده و (ص ۱۷۰) رابطه آن با دولت اجباری (ضروری) نبوده است» (همان؛ صص ۱-۱۷۰). این در رابطه با «دین مسیح ولی نه مذهب عیسوی امروزی، بلکه دین مسیح مطابق با اناجیل که با دین امروزی بسیار متفاوت است» (همان؛ ص ۱۷۴). دین مسیح؛ «مذهب انفرادی و کیش درونی» است (همان). این «مذهب مقدس و آیین پاک»؛ «هیچ رابطه‌ای با هیئت سیاسی ندارد و قوانین را به‌حال خود می‌گذارد و هیچ نیروی جدیدی به آن نمی‌افزاید» تا جایی که «تصور می‌کنم هیچ چیز تا این اندازه مخالف روح اجتماعی نباشد» (همان) در نتیجه؛ مسیحیت «برای مردم دو نوع قانون و دو رئیس و دو وطن قائل می‌شود» (همان؛ ص ۱۷۳). در موضعی مقابل، در مسیحیت (رواقی-رومی-غربی) کلیسایی و کشیشی و از نگاه آن (ها)؛ اگر چه مدنی بوده، ولی مردمی نمی‌باشد. تا جایی که «وقتی می‌گویم جمهوری مسیح (یت)، اشتباه می‌کنم. این دو کلمه ضد و نقیض است» (همان؛ ص ۱۷۷). چرا که؛ «دین مسیح (یت) فقط بندگی و اطاعت توصیه می‌نماید. روحیه آن به قدری برای پذیرش بیدادگری مساعد است که بیدادگران همیشه از آن (سوء) استفاده می‌کنند» (همان). درست و برعکس دین مسیح و مسیحیت؛ «حضرت محمد (ص) نظریات صحیح داشت و سازمان سیاسی خود را به‌خوبی تنظیم نمود. تا زمانی که شیوه حکومت در میان خلفای وی باقی به‌خوبی اداره می‌شد» (همان؛ ص ۱۷۱) در نتیجه دین اسلام مدنی و سیاسی بوده و سیاست و مدنیت آن دینی است. در این نگاه دین و سیاست و شریعت و دولت لازم و ملزوم و مکمل همدیگر بوده و همسو و هم افزا و در نتیجه هم دین، مردم‌سالارانه بوده و هم مردم‌سالاری، دینی می‌باشد.

دو نگاه

در قرون وسطی، چون قوانین حکومت کشور (در کنار دستورات مذهبی) همواره وجود داشته است، بر اثر بودن دو قدرت متضاد، یک کشمکش دائمی بر سر حدود صلاحیت حکومت شرع و عرف پیدا شده که اتخاذ یک سیاست صحیح را در دول مسیحی غیر ممکن ساخته است. و هیچ‌وقت مردم نفهمیده‌اند آیا باید از پادشاه اطاعت کنند یا از کشیش



انقلاب ایران و سیاست متعالی

میشل فوکوی فرانسوی (۸۴-۱۹۲۶م). از پیشتازان و شاخصین پست مدرنیسم، سومین شخصیتی بوده که اشاره‌ای به نگاه وی در زمینه رابطه و نسبت دین و سیاست در اسلام خالی از لطف نمی‌باشد. وی در سفر به ایران در جریان انقلاب اسلامی متوجه توحید سیاسی و سیاست توحیدی اسلام شده و با نگاه مثبت آن را بسیار کارآمد (ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه؛ معصومی، تهران، هرمس، ج ۳، ۱۳۷۷؛ ص ۶۳) و عجیب (همان) و حتی شگفت‌انگیز (همان) می‌خواند. تا جایی که انقلاب ایران را روح جهان بی روح و مادی دانسته و می‌نامد (ر.ک. ایرن: روح یک جهان بی روح، میشل فوکو، ترجمه سرخوش و جهان‌دیده، تهران، نی، ۱۳۷۹). وی در اثری تحت عنوان ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ در این زمینه مدعی می‌شود؛ «تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی و هم دینی است» (همان ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ص ۳۰). جریانی که «در آن نه گذشته‌گرایی احساس

(همان؛ ص ۶۵).

➔ برآمد

در پایان باید گفت با توجه به ویژگی‌های دین مبین اسلام که برخلاف مسیحیت می‌تواند رابطه‌ی مناسب و کارآمدی با عرصه سیاست و حکومت برقرار کند، در عمل برای ما (برخلاف غربیان که رابطه دین و سیاست برای‌شان محصور در نوع رابطه خاص مسیحیت و سیاست، آن‌چنان که در این نوشته شرح داده شد، است) امکان تاسیس سیاست و حکومت غیرسکولار به لحاظ سنت فکری و تجربه تاریخی جهان اسلام و ایران امری کاملاً در دسترس و قابل تحقق است. رویکرد انقلاب اسلامی همان سیاست توحیدی؛ متعادل و متعالی اسلامی به‌ویژه راهبردی ولایی و امامی شیعی است، که تمامی دغدغه‌ها و داعیه‌های درست و نقاط قوت دنیاگرایی و مردم‌گرایی و کارآمدی سکولاریستی را داشته و از آسیب‌ها و آفات نارسایی و ناسازواری افراطی-تفریطی دنیاگریزی-دنیاپرستی و سلطنت یا استبداد مطلقه و جمهورمطلقه نیز بری و برکنار می‌باشد. سکولاریسم و مدرنیسم سیاسی و سیاست سکولاریستی و مدرنیستی؛ تک‌ساحتی مادی، طبیعی، بشری (غریزی)... است. به

همین سبب؛ به لحاظ درونی و برونی، نارسا و ناسازوار می‌باشد. در نتیجه نه تنها موجب و موجد نارسایی و ناسازواری توسعه اقتصادی، توسعه و تعادل سیاسی انسانی و اجتماعی و تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی است، بلکه مانع و مخل رفع آسیب‌ها و بحران‌های فزاینده، تا حد بن‌بست، است. اما سیاست متعالی و توحیدی، دو ساحتی متعادل، رسا و سازوار درونی (با مبادی حقیقی هستی و فطری عقلی و روحی، مبانی ماهوی یقینی دینی) و برونی (با مقتضیات علمی، عملی و عینی جهانی و روزآمد) است. در نتیجه کارآمد؛ بهره‌ور و اثربخش می‌باشد. موجب و موجد رسایی و سازواری و کارآمدی و بهره‌وری اقتصادی و توسعه، توأمان با تعادل سیاسی انسانی و اجتماعی و معطوف به تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی است. به طریق اولی رافع و فروکاهنده آسیب و بحران و بن‌بست نارسایی و ناسازواری ناشی از توسعه اقتصادی و سیاسی و بحران‌های معنوی و اخلاقی سیاست تک‌ساحتی مدرن و سکولار خواهد بود. واکاوی علمی و ترسیم عملی و عملیاتی (راهبردی-کاربردی و عینی) سیاست متعالی، گزینه جایگزین و گریزناپذیر سیاست سکولاریستی، به صورت مستقل با مشخص کردن شالوده‌ها و شاخصه‌های مربوطه، مجالی مبسوط می‌طلبد. کما این که نقد و نفی سیاست سکولاریستی و طرح سیاست متعالی، به مثابه برترین جایگزین ناگزیر آن مقاله‌ای مشروح است، مواردی که در فرصت مناسب، بایسته و شایسته‌ی ارائه‌اند.

طرح و تشریح و تبیین نگاه، نظریه و نظام علم، و یا هستی‌شناسی، بود‌شناسی و نمودشناسی برهانی عقلانی و حتی شهودی، قلبی-و حیانی-تجربی و عرفی سیاست، موجد ارتقای کارآمدی؛ بهره‌وری و اثربخشی نظام سیاسی انقلابی و نمونه الهام‌بخش بدیع جمهوری اسلامی خواهد بود. کارآمدی علمی (پژوهشی-آموزشی-اطلاع رسانی) و عملی (راهبردی-کاربردی) برترین چالش‌کشور در تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی چشم‌انداز توسعه متعالی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. توسعه اقتصادی، باید توأمان با توسعه و تعادل سیاسی و اجتماعی معطوف به تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی باشد. توسعه متعالی جمهوری اسلامی ایران که پیش‌درآمد تجدید و تاسیس تمدن نوین ایرانی-اسلامی بوده و چه بسا بتواند مصداق بارز دولت و سیاست زمینه‌ساز انتظار انقلابی، سازنده و فعال زاینده و پایدار انقلاب، دولت، نظام سیاسی و حکومت و سیاست بالنده‌ی مهدوی، و موعودگرایی نهایی و جهانی باشد. انشاء الله!

➔ کتاب‌شناسی

آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید، چ ۱۱، ۱۳۵۷.
 پاسارگارد، بهاء الدین، مکتب‌های سیاسی، تهران، اقبال، بی‌تا.
 روسو، ژان ژاک، قرار داد اجتماعی، ترجمه کیا، تهران، گنجینه، چ ۲، ۱۳۵۲.
 صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه صانعی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.
 فوکو، میشل، ایران: روح یک جهان بی روح، ترجمه سرخوش و جهان‌نیده، ایران، تهران، نی، ۱۳۷۹.
 فوکو، میشل، ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند؟ (تهران: ۱۳۵۷)
 ترجمه معصومی، تهران، هرمس، چ ۳، ۱۳۷۷.
 ماکیاول، نیکولو، شهریار، ترجمه محمود محمود، تهران.
 ماکیاول، نیکولو، گفتارها، ترجمه لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.



📌 دوناگاه

فوکو درباره انقلاب می‌گوید که ایرانیان در انقلاب اسلامی در «جست و جوی معنویت سیاسی» اند؛ «جست و جوی چیزی که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده ایم». برخلاف آن، انقلاب اسلامی ایران؛ جنبشی (است) که از راه آن می‌توان عنصری معنوی را وارد زندگی سیاسی کرد. کاری کرد که این زندگی سیاسی مثل همیشه (تاریخ غرب) سد راه معنویت نباشد، بلکه به پرورشگاه و جلوه‌گاه آن تبدیل شود



پدی نه نوشتست